



A Study of the Premises and Requisites of Belief in a «Text-Centered» Religion and a «Person-Centered» Religion (with Emphasis on Islam and Christianity)

Muhammad Husayn Zāree Maḥmūdābādī*
Rasūl Rasoulīpūr**

Received: 10/07/2017 | Accepted: 06/10/2018

Abstract

The difference in Islam and Christianity's views in regards to the essence of revelation and prophets is the cause of a clear distinction between these two revealed religions. In Islamic sources, revelation is from the category of speech and word and Islamic theologians believe that God speaks to man in order to have a «connection with him» and shows Himself through a language that is understandable to man; but prevailing Christianity considers «revelation» to be of the category of action and of being an event and believes that God becomes embodied in a human form in order to have a «connection with man». The core of Divine revelation in Islam is the Quran whereas in Christianity it is the person of Jesus. Based on these two different views in regards to revelation, we will call Islam a «text-centered» religion and Christianity a «person-centered» one. The question that is raised here is whether these two different views concerning revelation – from strength of argument perspective – are on the same level. In order to answer this question it is necessary to first study the premises of each view, then to compare the degree of their reasonability and finally, it is necessary to evaluate the requisites of each view in different domains like theology, type of religiosity and the sciences that are formed around each one.

Keywords:

Islam, Christianity, essence of revelation, «text-based» religion, «person-centered» religion.

* Doctorate student, Religion Studies and lecturer, Farhangiyān University, Yazd (Shahīdān Pāknezhād Campus) (corresponding author) | h.zaree@gmail.com

** Faculty member, Khwārazmī University, Tehran | rasouli@khu.ac.ir



بررسی پیش فرض‌ها و لوازم اعتقاد به دین «متن‌محور» و دین «شخص‌محور» (با تأکید بر اسلام و مسیحیت)

محمد حسین زارعی محمودآبادی*

رسول‌پژوهی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۸

چکیده

تفاوت دیدگاه اسلام و مسیحیت نسبت به ماهیت وحی و پیامبر باعث تمایز آشکاری بین این دو دین و حیانی شده است. وحی در منابع اسلامی از مقوله قول و گفتار است و متکلمان مسلمان بر این باوراند که خداوند برای «ارتباط با بشر»، با او سخن می‌گوید و خود را به واسطه زبانی که برای بشر قابل فهم است، آشکار می‌سازد، اما مسیحیت رایج «وحی» را از مقوله فعل و یک واقعه می‌داند و معتقد است که خدا برای «ارتباط با بشر» در قالب یک شخص انسانی تجسد پیدا می‌کند. مرکز نقل نازل الهی در اسلام، قرآن و در مسیحیت، شخص مسیح است. بر اساس این دو نگاه متفاوت به وحی، اسلام را دین «متن‌محور» و مسیحیت را دین «شخص‌محور» می‌نامیم. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا این دو نگاه متفاوت به وحی - به لحاظ قوت استدلال - در یک سطح هستند؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا پیش فرض‌های هر دیدگاه بررسی شود و پس از آن به مقایسه میزان استدلال‌پذیری آن‌ها پرداخت و سپس لازم است لوازم هر دو دیدگاه را - در حوزه‌های مختلف مانند کلام، نوع دینداری و علمی که پیرامون هر کدام شکل می‌گیرد - ارزیابی کرد.

کلیدواژه‌ها

اسلام، مسیحیت، ماهیت وحی، دین «متن‌محور»، دین «شخص‌محور».

* دکتری دین‌پژوهی و مدرس دانشگاه فرهنگیان یزد (پردیش شهیدان پاک‌نژاد) (نویسنده مسئول) | h.zaree@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی تهران | rasouli@khu.ac.ir

مقدمه

در همهٔ ادیان کم و بیش هم متن مقدّس و هم شخص مقدّس وجود دارد، اما علّت و میزان تأکیدی که بر این دو می‌شود با یک‌دیگر متفاوت است. به ادیانی که دست‌یابی به هدایت و رستگاری را از طریق یک شخص مقدّس یا متعالی ممکن می‌دانند، ادیان «شخص‌محور» می‌گویند و به ادیانی که دست‌یابی به هدایت و رستگاری را از طریق یک پیام یا متن مقدّس ممکن می‌دانند، ادیان «متن‌محور»^۲ می‌گویند.

اساساً «متن‌محوری» و «شخص‌محوری» در ادیان وحیانی معطوف به ماهیت وحی و نحوه ورود خدا به عالم بشریت است. اسلام معتقد است که خدا به منظور وحی و ارتباط با بشر، با او سخن می‌گوید و خود را به منظور هدایت و رستگاری بشر از طریق زبانی که برای او قابل فهم است، آشکار می‌سازد و وحی را از مقوله قول و گفتار می‌داند (ایزوتسو، ۱۳۹۳، ص ۲۳۷). این دیدگاه به «نظریه قضیه‌ای یا گزاره‌ای از ایمان و وحی»^۳ معروف است (هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱)، اما مسیحیت بر این باور است که ورود خدا به قلمرو بشری از طریق تجسّد امر الوهی و به‌وسیله حضرت عیسی و به منظور نجات بشر^۴ صورت گرفته است. این دیدگاه به «نظریه غیرقضیه‌ای یا غیرگزاره‌ای وحی»^۵ معروف است (هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸).

به‌طورکلی در تفاوت اسلام و مسیحیت می‌توان گفت که مراد از وحی در اسلام، مجموعه‌ای از گزاره‌ها و جملات است که از جانب خدا و به وسیله پیامبر برای هدایت بشر آمده است، اما مراد مسیحیت از وحی، مواجهه الوهی-انسانی است که به نحو بسیار آشکاری جایگزین شخصیت تاریخی عیسی مسیح (ع)، زندگی، مرگ و قیام او شده است (Bloesch, 1994, p. 47). وحی به این معنا «ورود خدا به قلمرو تجربه بشری» است که با تأثیر گذاشتن در تاریخ انجام می‌پذیرد.

قداست قرآن در اسلام به دلیل این است که کلام خدا تلقی می‌شود؛ در صورتی که قداست انجیل به خاطر این است که گزاره‌شگرِ واقعه تجسّد نجات‌بخش و فدیه است. قداست پیامبر در اسلام به خاطر این است که حامل وحی، هادی و الگوی کاملی از متن قرآن است. به بیان دیگر،

1. person-centered
2. textocentric
3. propositional theory of faith and revelation
4. christocentric
5. non propositional theory of faith and revelation

پیامبر متن مجسم است. در حالی که قداست عیسی (ع) به خاطر این است که خدای مجسد و ناجی تلقی می‌شود. بنابراین، اگر دغدغه متکلمان اسلامی این است که کلام خدا بودن قرآن را اثبات کنند، دغدغه متکلمان مسیحی این است که حلول خداوند در شخص مسیح را اثبات کنند. مسیحیان معتقدند که عیسی کلمه خداست (یوحنا، ۱، ۱) و متن دیگری وجود ندارد که در آن خدا برای انسان قابل درک و دسترسی باشد؛ در حالی که مسلمانان دقیقاً همین اعتقاد را درباره قرآن دارند (ارکون، ۱۳۶۲، ص ۲۵).

بین ادیان «متن محور» و «شخص محور» طیف وسیعی وجود دارد و به سختی می‌توان دینی را یافت که بشود دقیقاً آن را در یکی از دو طرف طیف قرار داد. 'هم در اسلام و هم در مسیحیت، هم تأکید بر شخص مقدس وجود دارد و هم تأکید بر متن مقدس. در اسلام، مذاهب و گرایش‌های مختلفی وجود دارد، هم می‌توان از آن برداشت یک دین «متن محور» را داشت و هم برداشت یک دین «شخص محور». برای مثال، عرفا و مذهب شیعه هر کدام به روش‌های مختلف و عمدتاً با تبیین جایگاه حقیقت محمدیه و ولایت باطنی پیامبر و امام در عالم هستی و نقش آن‌ها در فیض‌رسانی و هدایت انسان‌ها، بر شخص پیامبر و امام تأکید بیشتری دارند و در نتیجه می‌توانند مصداق یک مذهب «شخص محور» باشند.

در مسیحیت نیز فرقه‌ها و شاخه‌های مختلفی وجود دارد، اما تقریباً همه فرقه‌های مسیحیت رایج امروز بر این که عیسی (ع) تجسد خداست اتفاق نظر دارند و عیسی را خود خدا می‌دانند و نجات بشر را در گرو ایمان به این باور می‌دانند. به همین دلیل می‌توان آن‌ها را مصداق یک دین «شخص محور» دانست. با این همه، بررسی تاریخی مسیحیت نشان می‌دهد که اختلاف نظرها بر سر ماهیت وحی و ماهیت عیسی (ع) - به ویژه در دوران آباء کلیسا - بسیار زیاد بوده است و بحث بر سر این که عیسی ماهیت آلهی دارد یا بشری به لحاظ تاریخی فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. به همین دلیل می‌توان گفت در تاریخ مسیحیت تأکید بر «شخص» و «متن» به یک میزان نبوده است، ولی با این همه می‌توان گفت که نگرش غالب و رایج مسلمانان بر «متن محوری» و مسیحیان بر «شخص محوری» مبتنی است.

۱. در میان ادیان بزرگ جهان می‌توان یهودیت را نمونه عالی یک دین «متن محور» و مسیحیت رایج را نمونه عالی یک دین «شخص محور» دانست.

تاکنون پژوهش‌هایی دربارهٔ اختلاف دیدگاه اسلام و مسیحیت نسبت به ماهیت وحی انجام شده است، اما پژوهشی که در آن پیش فرض‌ها و لوازم این دو دیدگاه را بررسی کرده باشد، صورت نگرفته است. این پژوهش به دنبال این است که تا با مطالعه تطبیقی و با رویکرد فلسفه دین به تحلیل اسلام به عنوان نمونه‌ای از یک دین «متن‌محور» و مسیحیت به عنوان نمونه‌ای از یک دین «شخص‌محور» بپردازد. در تحلیل این موضوع لازم است دو کار انجام شود:

۱. کشف و استخراج پیش فرض‌های هر یک از این دو سنت دینی: پیش فرض‌های یک قول به آن دسته از باورهای گفته می‌شود که اگر نزد قائل یک سخن پذیرفته نباشد، اساساً نمی‌تواند از موضع آن سخن بگوید. پیش فرض‌ها در واقع، علل یک قول هستند؛ برای مثال، اگر کسی قائل به این نظر باشد که «بهشت یکی از مصادیق رستگاری است» پیش از آن باید این دو پیش فرض را پذیرفته باشد. یکی اینکه «زندگی پس از مرگ وجود دارد» و دیگری این که «زندگی پس از مرگ دارالجزاء نیز هست».

۲. کشف و استخراج لوازم ایمان به هر یک از این دو سنت دینی: لوازم یک قول به آن گزاره‌ها و اصولی گفته می‌شود که وقتی کسی یک دیدگاه یا یک سنت دینی را پذیرفت، لزوماً باید آن‌ها را نیز بپذیرد. لوازم یک قول در واقع، معالیل آن قول هستند. برای مثال، اگر کسی قائل به این شد که «همه پیامبران انسان هستند» و در جای دیگری قائل به این گزاره شد که «همه انسانها از دنیا می‌روند»، این شخص لزوماً باید این گزاره را نیز بپذیرد که «همه پیامبران از دنیا می‌روند».

قبل از بیان پیش فرض‌ها و لوازم اعتقاد به وحی الهی در دو سنت دینی اسلام و مسیحیت، لازم به ذکر است که این دو سنت دینی در این زمینه پیش فرض‌های مشترکی نیز دارند. هر دو سنت دینی بر این باور هستند که اولاً مجموعه قوای ادراکی بشر، برای تشخیص و تدبیر شایسته زندگی بشر کافی نیست و هدایت و نجات او را تأمین نمی‌کند. ثانیاً امکان مداخله خدا برای تأمین نجات و رستگاری بشر و تکمیل نقایص عقل او وجود دارد؛ با این تفاوت که اسلام این مداخله را از طریق پیام الهی ممکن می‌داند، ولی مسیحیت آن را از طریق تجسد خدا ممکن می‌داند و ثالثاً هدایت الهی و نجات و رستگاری بشر توسط خدا، از طریق یکان یکان افراد امکان ندارد.^۲

پس از بیان این مقدمه، به بیان پیش فرض‌ها و لوازم هر یک از این دو سنت دینی خواهیم پرداخت.

۱. بر خلاف دوئیست‌ها که بر این باورند امکان مداخله مستقیم خدا در زندگی بشر وجود ندارد.

۲. قرآن کریم این امکان را منتفی می‌داند و چنین درخواستی را به کسانی نسبت می‌دهد که «علم» ندارند (سوره بقره، آیه ۱۱۸).

۱. پیش‌فرض‌های دین اسلام به عنوان یک دین «متن‌محور»

برخی از پیش‌فرض‌های اسلام به عنوان یک دین متن‌محور عبارت‌اند از:

۱. خدا از طریق رساندن پیام خود به انسان، می‌تواند برنامه رستگاری بشر را به نحو مطلوب پیش ببرد. به همین دلیل واژه revelation در اسلام به وحی الاهی ترجمه می‌شود (Newby, 2004, p. 162) اما همین واژه در مسیحیت به انکشاف ذات الاهی ترجمه می‌شود (McGonagle, 2002, p. 187). از نظر اسلام، هدایت و رستگاری بشر از طریق پیام خدا - و نه از طرق انکشاف ذات - هم ممکن است و هم مطلوب.

۲. انکشاف خدا به واسطه هیچ شیئی یا شخصی امکان‌پذیر نیست. عرفا و متکلمان مسلمان هرکدام به روش‌های متفاوت بر استحاله این امر استدلال کرده‌اند. استدلال عرفا این است که اگر معتقد به تجسد خدا در یک شخص خاص باشیم، لازمه آن یا حلول است یا اتحاد و لازمه هر دو اعتقاد به دوئیت در عالم هستی است که با اعتقاد به وحدت وجود منافات دارد. طبق نظریه وحدت وجود همه جهان مظهر خداست و دیگر معنا ندارد که بگوییم غیر از خدا حقیقت مستقلی وجود دارد (لاهیجی، ۱۳۷۷، ص ۷۴۵).

متکلمان مسلمان نیز با تعبیری دیگر بر اعتقاد تجسد الاهی در اشخاص یا اشیاء اشکالاتی وارد کرده‌اند. مهمترین آن‌ها این است که چگونه نامتناهی می‌تواند در متناهی تجسد پیدا کند؟ زیرا لازمه این سخن اجتماع نقیضین است و گاهی نیز اشکال را این‌گونه مطرح کرده‌اند که خالق چگونه می‌تواند در مخلوق تجسد پیدا بکند؟ زیرا لازمه این سخن این است که خدا خودش را خلق کرده باشد؛ یعنی خدا از یک جهت خالق باشد و از جهت دیگر مخلوق و جمع خالقیت و مخلوقیت در شیئی واحد امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر، حلول مستلزم اتصاف خداوند به صفات حدوث، تغییر، زوال و فناست (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۵).

۳. برای شناخت این که پیام الاهی بر چه کسی وحی می‌شود، راه‌هایی وجود دارد. در اسلام سه راه برای شناخت نبی صادق از متبّی کاذب وجود دارد: خوارق عادات، تصویص انبیاء سابق و وجود شواهد و قرائن. خوارق عادات در مسیحیت نیز مطرح است با این تفاوت که در مسیحیت خوارق عادات نشانه‌ای بر این است که عیسی خداست، اما در اسلام خوارق عادات توسط پیامبر

۱. حلول و اتحاد اینجا محال است.

۲. که در وحدت دوئی عین ضلال است.

انجام می‌گیرد تا اثبات کند که پیامبر خداست و حتی بعضی متکلمان اسلامی می‌گفتند که معجزه اثبات‌کننده نبوت نیست (نعمانی، ۱۳۸۶، ص ۷۸)، بلکه کلام پیامبر، خودش معجزه است و نیاز به معجزه دیگری نیست.

۴. همه آن چه را که خدا در قالب پیام به پیامبر اکرم (ص) ارسال کرده است، محفوظ خواهد ماند و نه تحریف به نقصان می‌شود و نه تحریف به زیادت. تحریف به نقصان نباید بشود؛ زیرا برای مثال، اگر از همه قرآن پنجاه آیه آن ثبت و ضبط نشده باشد، نه تنها آن پنجاه آیه به مردم نرسیده است، بلکه بر اساس نظریه «کل‌گرایی»^۱ در معرفت‌شناسی، (Martinich & Sosa, 2001, p. 187) توجیه و تفسیر بقیه آیات قرآن نیز متفاوت می‌شود.

آیات قرآن نباید تحریف به زیادت نیز شده باشند؛ زیرا تحریف به زیادت نیز هر دو مشکل را خواهد داشت: یکی این که سخنانی که پیام خدا نیست به عنوان پیام خدا به انسان‌ها رسیده است و دیگری این که تفسیر دیگر آیات و پیام‌های خدا نیز در اثر این زیادت عوض خواهد شد.

۲. لوازم اعتقاد به اسلام به عنوان یک دین «متن‌محور»

اعتقاد به اسلام به عنوان یک دین متن‌محور لوازمی دارد که از نظر اهمیت در یک سطح نیستند. در اینجا بر حسب استقراء و از سه جهت به بررسی لوازم آن می‌پردازیم: ۱) از جهت کلامی؛ ۲) از جهت علمی که پیرامون آن شکل می‌گیرد؛ ۳) از جهت نوع دینداری پیروان آن.

۱.۲. لوازم اعتقاد به اسلام به لحاظ کلامی

۱. امکان استنباط احکام کلی از یک متن به مراتب بیشتر از استنباط آن از رفتار یک شخص است. به این دلیل که یک متن هم می‌تواند احکام و آموزه‌های کلی داشته باشد و هم می‌تواند دستورات جزئی داشته باشد. برای مثال، این که قرآن می‌فرماید: «صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید (سوره حجرات، آیه ۲)» یک قضیه جزئی است، اما وقتی می‌فرماید: «به والدین خود احترام

۱. ((holism طبق نظریه «کل‌گرایی» معنای یک جمله خاص در یک زبان به روابط استنتاجی یا استدلالی آن با سایر جملات در همان زبان بستگی دارد.

بگذارید» یک قضیه کلیه است و می‌تواند مصادیق فراوان داشته باشد و از آن حکم کلی احترام به والدین را به‌طور مطلق استنباط کرد. به همین دلیل امکان دست‌یابی به حکم و قاعده در اسلام بیشتر است، اما رفتار یک شخص همیشه شخصی است. هیچ‌گاه یک انسان نمی‌تواند یک رفتار کلی انجام بدهد. عمل همیشه یک امر جزئی است. البته، اگر یک فعلی بارها و بارها از شخصی صادر شود، می‌توان از آن حکم کلی استنباط کرد، ولی در مقایسه با استنباط احکام از یک «متن» که حاوی احکام کلی است، معمولاً با تکلف بیشتری همراه است.

۲. لازمه اعتقاد به اسلام به عنوان یک دین «متن‌محور» این است که منطقی‌تر ضرورتی ندارد که تمام افعال و گفتاری که از پیامبر (ص) صادر می‌شود، درست و صادق باشد و آن چیزی که منطقی‌تر ضرورت دارد این است که پیامبر، تنها کلام خدا را بدون نقصان و زیادت به مردم ابلاغ کند تا مردم با عمل به آن هدایت شوند. ضرورتی ندارد که دیگر افعال و گفتار پیامبر درست و صادق باشد؛ هرچند که اگر این‌گونه باشد به‌لحاظ روان‌شناختی، اعتماد مردم به پیامبر سلب خواهد شد. اعتقاد متکلمان اسلامی درباره عصمت پیامبر (ص) متفاوت است، برخی از متکلمین اسلامی - همانند متکلمین مسیحی که در مورد عیسی باور دارند - معتقدند که پیامبر اکرم (ص) در جمیع حرکات و سکنت و اقوال و کردار - از بدو تولد تا آخر عمر - معصوم است. متکلمان سنی معتزلی و اشعری و ماتریدیه و خوارج و فرقه‌های دیگر مثل زیدیه هم سخنان مختلفی گفته‌اند، اما اگر با نظر دقیق نگاه شود، روشن خواهد شد که برای این که پیام خدا از طریق پیامبر به مردم برسد، سه نوع عصمت بیشتر لازم نیست: (۱) عصمت در مقام تلقی؛ (۲) عصمت در مقام حفظ؛ (۳) عصمت در مقام ابلاغ. این که پیامبر در زندگی فردی خودش گناه یا خطا می‌کند یا نه، یا این که در غیر حوزه رسالت پیامبر، خطای در قول و فعل او دیده می‌شود یا نه، به موضوع وحی و رسالت پیامبر ربطی ندارد. پیامبر برای این که پیام خدا را درست به مردم برساند، لزومی ندارد که در حوزه زندگی شخصی‌اش نیز معصوم باشد و تنها کافی است که در مقام تلقی پیام، حفظ پیام و ابلاغ پیام معصوم باشد. بیش از این ضرورت منطقی و استدلالی ندارد، هرچند که متکلمان شیعی بیش از این هم معتقد هستند. البته، ممکن است خطای پیامبر در غیر حوزه رسالتش، آثار روان‌شناختی نامطلوبی داشته باشد و یک مانع عاطفی برای پذیرش پیام پیامبر ایجاد بکند، اما حتی اگر خطا کارترین انسان در مقام تلقی، حفظ و ابلاغ سخنی خطایی نداشته باشد، سخن او قابل اعتماد است و دیگر ویژگی‌ها و رفتارهایش

با قابل اعتماد بودن سخن او ربط منطقی - فلسفی ندارد.^۱

۳. در ادیان و مذاهبی که تنها بر متن تأکید می‌کنند، امکان تفسیرهای ظاهری^۲ و نادرست از متنی‌تر است و باعث می‌شود زمینه‌های توجیه برخی از کارهای غیراخلاقی مانند عدم رعایت حقوق زنان و غیر همکیشان فراهم شود. افزون بر این، همیشه زمینه اتهام زدن به افراد یا حکومت‌های دینی مبنی بر این که زندگیشان مطابق با متن مقدّس نیست، وجود دارد (اسپیلکا، ۱۳۹۰، ص ۷۳۰).

۴. در ادیان «متن محور» - برخلاف ادیان «شخص محور» - امکان راستی آزمایی وعده‌هایی که متن مقدّس - در خصوص رستگاری - به پیروانش می‌دهد، کمتر است. در ادیان «شخص محور» پیروانشان می‌توانند اوصاف و احوالات بنیانگذار دینشان را ببینند و از طریق مشاهده وضعیت درونی و بیرونی او تا اندازه‌ای وعده‌هایی را که در خصوص رستگاری به آن‌ها می‌دهد، ارزیابی کنند؛ زیرا رستگاری تنها مقوله‌ای «آن جهانی» نیست، بلکه آثار و علائم «این جهانی» نیز دارد. به عبارت دیگر، اوصاف این جهانی افراد رستگار، تجلّی آن جهانی می‌یابد. برای مثال، افرادی که اهل رستگاری و سعادت هستند در این دنیا اهل خوف، حزن و اندوه نیستند و یا اهل آرامش و معنویت هستند. وقتی پیروان یک دین این ویژگی‌ها را در بنیانگذار دینشان محسّم می‌بینند، بیشتر به رستگاری بخش بودن دین خودشان اطمینان پیدا می‌کنند، اما در ادیانی که تنها بر متن تأکید دارند، این امکان وجود ندارد. در این ادیان پیروان آن‌ها باید به یک متن التزام بورزند تا ببینند در آینده آیا رستگاری عایدشان خواهد شد یا نه؟ اما ادیان «شخص محور» و مکاتب عرفانی بیشتر می‌توانند نتیجه زیستن طبق توصیه‌هایشان را - از طریق اوصاف و احوالاتی که نمونه‌های عالی آن‌ها پیدا کرده‌اند - به‌طور عینی به پیروانشان نشان بدهند.

۲.۲. لزوم اعتقاد به اسلام به لحاظ علمی که پیرامون آن شکل می‌گیرد

کتاب مقدّس در همه جوامع در سمت و سو دادن به تولید و پیدایش کتاب‌های دیگر و در نتیجه در

۱. اگر ادعا شود شخصی خود خدا یا تجسد خداست - و نه حامل پیام او - منطقی‌اً باید تمام گفتار و کردار او - هم در حوزه وحی و هم در حوزه غیر وحی - صادق و درست باشد، چون فرض بر این است که خود خداست. اما اگر معتقد باشیم که شخصی حامل پیام خداست، این ضرورت منطقی وجود ندارد و فقط کافی است که گفتار و رفتار او در حوزه وحی صادق و درست باشد. البته، اگر گفتار و رفتار پیامبری در حوزه غیر وحی صادق و درست نباشد با هدف نبوت و حکمت الاهی منافات دارد؛ زیرا سخنان پیامبر را کم‌تأثیر یا بی‌تأثیر می‌کند.

۲. نص‌گرایی که در اسلام مورد تأکید فرقه‌های مجسمه، مشبهه، ماتریدیه و اشاعره است، نمونه‌ای از ظاهرگرایی است.

جهت دادن به فعالیت‌های معرفتی دیگر نقش اساسی دارد. قرآن کریم از همان ابتدا توجه پیروان خود و اهتمام آنان را برانگیخته است تا در حفظ و صیانت و فهم و درک قرآن سخت بکوشند. این اهتمام منحصر به صدر اسلام نبود، بلکه در تمام دوره‌ها و قرون متمادی اسلامی، قرآن انگیزه‌ای برای پژوهش‌ها و مطالعات دانشمندان اسلامی بوده است. آن‌ها بررسی‌های جالب و عمیقی را درباره قرآن و مسائل مربوط به آن انجام داده‌اند (حجتی، ۱۳۷۲، ص ۱۵).

با توجه به نقش محوری قرآن کریم در اسلام، کاملاً طبیعی است که هر علمی که به نحوی با قرآن ارتباط یابد، جایگاه مهم و نقش برجسته‌ای در جهان اسلام پیدا کند. قرآن سرچشمه علوم گوناگون اسلامی مانند علوم ادبی، علوم قرآنی، تاریخ قرآن و نیز علوم خاص حدیث و علم رجال و تراجم است. سنت تذهیب نسخه‌ها و ذوق هنری خوشنویسی یکی از شگفتی‌های میراث فرهنگی اسلامی است که ناشی از احترام و ارزشی است که در اسلام برای متن مکتوب قرآن قائل هستند. قرآن و سنت مواد اولیه علم فقه، کلام، عرفان و علم تاریخ اسلام را نیز تأمین می‌کند و از آنجا که همه این علوم در درک و فهم صحیح کتاب و سنت و در تشخیص صحیح و سقم احادیث و اطلاع از سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نقش مؤثری دارند، نیاز به فراگیری آن‌ها در جامعه اسلامی کاملاً احساس می‌شود.

هر چند حضرت محمد به عنوان بنیانگذار دین اسلام در میان مسلمانان از اهمیت و احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اما هیچ‌گاه علم «پیامبرشناسی» یا «محمدشناسی» در جهان اسلام پدید نیامد. مسلمانان خصلت‌ها و ویژگی‌های پیامبرشان را نیز مبتنی بر قرآن کریم کرده‌اند و پیامبر را نیز در فضای اعتقادی و معنایی قرآن کریم توصیف می‌کنند. این در حالی است که در مسیحیت «مسیح‌شناسی»‌های متعدد شکل گرفته است؛ به طوری که حتی تفسیر و فهم اناجیل اربعه نیز متأثر از مسیح‌شناسی‌های متعدد است. علت این تفاوت عظیم در شکل‌گیری نوع علوم مقدس در حوزه این دو دین، این است که در اسلام «متن مقدس قرآن» محوریت دارد، اما در مسیحیت «شخص عیسی مسیح».

اسلام به دلیل حساسیت شدید به هر آن چه که بتوان آن را بت‌پرستی تلقی کرد، هنر نگارگری و پیکرنگاری^۱ را مردود دانسته است و به همین دلیل ساختن مجسمه یا تندیس از پیامبر را جایز

1. iconography

نمی‌داند. همه نمودهای هنری به اشیای مذهبی در مسجد، حاشیه‌های متن مکتوب و خوشنویسی خود متن اختصاص داده شده است و متن مکتوب قرآن به عنوان تجلی مهم هنر در ستایش خدا تبدیل شده است (Coward, 1988, p. 94). به طرز چشم‌گیری مشهود است که قرآن مکتوب درون‌مایه هنر اسلامی را فراهم می‌کند و در یک کلمه می‌توان گفت که آبخشور تمامی علوم مقدّس و همچنین هنر مقدّس در اسلام «متن مقدّس»؛ یعنی محتوای قرآن کریم است.

۳.۲. لازمۀ اعتقاد به اسلام به لحاظ نوع دینداری پیروان آن

در دین «متن‌محور» غالباً جنبه شناختی و نظری دینداری بر جنبه احساسی و تجربی آن غلبه دارد (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۷۱). معمولاً آن نوع دینداری که تنها متکی بر یک متن باشد، شامل مجموعه‌ای از تعاریف، دستورات و اعتقادات خواهد بود که داشتن ادله‌ای له آن‌ها ضروری خواهد بود. ایمان از نظر یک شخص مومن، نوعی پذیرش عقلی مضمون وحی و واکنش مؤمن نسبت به پیام معقولی که از جانب خدا ابلاغ شده است، خواهد بود؛ به گونه‌ای که شخص مؤمن احساس می‌کند برای توجیه باورهای دینی‌اش همواره باید دلایل عقلی و استدلالی را بیاورد. به این نوع از ایمان، «ایمان آموخته شده» یا «ایمان دلیلی» می‌گویند.^۲ عقلی بودن گزاره‌های وحیانی به نوعی بیانگر قدرت فرستنده وحی نیز خواهد بود.

می‌توان گفت که «متن‌محوری» در بحث نوع دینداری یک مفهوم دو وجهی است. یک وجه آن اشاره به «متعلق ایمان» شخص مؤمن دارد؛ به این معنا که متعلق ایمان مؤمن یک «متن مقدّس» است که تجلی عنایت، لطف و هدایت الهی است و در بردارنده مجموعه‌ای از عقاید، تعاریف و احکام از جانب خداست. وجه دیگر آن اشاره به «نوع دینداری شخص مؤمن» و واکنشی که در او ایجاد می‌کند، دارد. در این وجه «اطلاعات و استدلالات» شخص مؤمن اهمیت زیادی پیدا کرده و در سنجش میزان دینداری او نقش مهمی دارد. بنابراین، اگر شخص مؤمن شناخت و استدلال لازم را نسبت به «متعلق ایمانش» نداشته باشد، دیندار به حساب نخواهد آمد؛ زیرا دین تنها یک امر

1. calligraphy

۲. البته، اگر شخص مؤمن گزاره دینی را به خاطر ایمان به گوینده‌اش؛ یعنی پیامبر، بپذیرد، خود این نوعی «شخص‌محوری» و ایمان‌گرایی خواهد بود.

تجربی و درونی نیست. بنابراین، این نوع دینداری با احساس و تجربه دینی صرف که عاری از جنبه معرفتی و استدلالی باشد، سازگاری ندارد و از همین رو، برای سنجش این نوع از دینداری، صحیح نیست که فقط «احوال دینی» افراد را بسنجیم و یا تأکید بیش از اندازه بر «تجربیات دینی افراد» داشته باشیم، بلکه باید «شناخت دینی» و «اعتقادات دینی» مؤمن را نیز مد نظر داشته باشیم. این نوع از دینداری تناسب بیشتری با دینداری شریعت‌محور دارد تا دینداری طریقت‌محور. هر دینی اگر «متن‌محور» باشد، در نهایت، باید «عقل‌محور» نیز باشد و برای توجیه باورهای دینی، به دستگاه «دلیل‌گرایی» متوسل شود.

۳. پیش‌فرض‌های مسیحیت به عنوان یک دین «شخص‌محور»

برخی از پیش‌فرض‌های مسیحیت به عنوان یک دین «شخص‌محور» عبارتند از:

۱. خدا از طریق رساندن پیام خود به انسان، نمی‌تواند برنامه رستگاری بشر را به نحو مطلوب پیش ببرد؛ بنابراین، نباید پیام خود را بنمایاند، بلکه باید خود را بنمایاند (مک گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۲۸). خود انکشافی خدا برای بشر از طریق تجسد عیسی نه تنها ممکن است، بلکه لازم هم هست؛ زیرا که فساد نوع بشر به جایی رسیده بود که دیگر پیام خدا که در قالب شریعت متجلی می‌شود، برای نجات او کفایت نمی‌کرد. به همین دلیل لازم بود تا خدا خودش را منکشف سازد. پولس به‌طور قاطع اعلام کرد که شریعت با آمدن مسیح باطل است و پس از آن بر انسان لازم است که نه طبق دستور شریعت، بلکه بر اساس ایمان زندگی کند (رومیان، ۱۰، ص ۱۰۴). با تجسد خدا دو کار توأمان انجام شده است. یکی این که گناهان همه انسان‌ها کفاره شده است و دیگری این که بشر از زیر بار شریعت نجات پیدا کرد. شریعتی که هم باعث شده بود تا پیوسته بر گناهان انسان افزوده شود و هم انسان بنده و غلام خدا باشد. تجسد باعث شد تا انسان از مرتبه غلام و بنده بودن نیز به مرتبه پسر خواندگی خدا ارتقاء یابد (رومیان، ۸، ص ۱۴-۱۷).

۲. عمل خدا و خودانکشافی او به منظور هدایت و نجات بشر کفایت می‌کند. از نظر مسیحیت، خدا با عمل و انکشاف خود در تاریخ، بهتر می‌تواند مقصودش را عملی کند؛ به همین دلیل خدا پیام‌های خودش را - از طریق عیسی یا هر شخص دیگری - نفرستاد، بلکه خودش را متجسد کرد. اگر خدا با پیام و قول بهتر از تجسد و کردار می‌توانست زمینه‌های نجات و هدایت

بشر را فراهم کند، این کار را انجام می‌داد؛ زیرا خدا به بندگانش عشق می‌ورزد و بهترین کار را برای نجات بندگانش انجام می‌دهد.

۳. برای پی بردن به این که خدا در چه کسی متجسّد شده است، راهی وجود دارد تا هر کسی بتواند ادعا کند که خدا در او متجسّد شده است. از نظر مسیحیت، برای شناختن این که خدا واقعاً در چه کسی متجسّد شده است، راه‌های زیادی وجود دارد که بنا بر اعتقادشان مهمترین آن‌ها این است که کسی که تجسّد خدا باشد از او خوارق عادات صادر می‌شود. انجام خوارق عادات، بهترین راهی است که شخص از طریق آن می‌تواند اثبات کند که خداست. مسیحیت تنصیب انبیای سابق را تنها گزینه‌هایی برای اثبات تجسّد خدا می‌داند و راه اصلی شناخت خدای مجسّد این است که کارهای خدایی؛ یعنی خارق عادت (مانند زنده کردن مردگان، شفا دادن بیماران لاعلاج و برخاستن از مردگان) از شخص صادر بشود (پیترز، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱). از آنجا که در مسیحیت راه شناخت خدای متجسّد منحصر در معجزه است، بر آن بیش از اسلام تأکید می‌شود.

۴. «تفسیر کردار عیسی مسیح» باید قواعد و اصولی داشته باشد. در غیر این صورت هم هر کس می‌تواند از کردار عیسی (ع) تفسیر خاص خود را ارائه دهد و هم هیچ راهی برای بازشناسی تفسیر درست از نادرست وجود نخواهد داشت. برای این منظور نیازمند به قواعد هرمنوتیک رفتار هستیم. مشکلی که مسیحیت با آن مواجه است این است که این قواعد را در اختیار ندارد. قواعدی که به کمک آن بتوان به مراد و معنای یک فعل پی برد و به تفسیر آن پرداخت. البته، امروز در علوم اجتماعی روشی به نام «روش تفهیمی» پدید آمده است که با کمک آن می‌توان کردارهای یک شخص را تفسیر کرد. این روش از پارادیم‌های جدید روش تحقیق در حوزه علوم اجتماعی و از ابتکارات ماکس وبر^۱ است. روش تفسیری - تفهیمی از جمله روش‌هایی است که الاهدانان مسیحی می‌توانند از آن به منظور تفسیر کردار عیسی مسیح استفاده کنند، اما مناقشات موجود در باب این روش فراوان‌تر از آن است که بتوانیم بگوییم مبوّب شده است، با این همه، از وقتی که روش تفهیمی در علوم اجتماعی پدید آمده برای الاهدانان مسیحی خیلی خوب شده است.

۱. ماکس وبر (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰م) جامعه‌شناس آلمانی است و از تأثیر گذارترین دانشمندان علوم اجتماعی به‌شمار می‌رود. روش تفهیمی از ابداعات ماکس وبر است. وی در مورد فهم انسانی معتقد است که باید به فهم معنای ای پرداخت که در پس ذهن افراد وجود دارد. برای رسیدن به این منظور باید با کنش‌گری که در صدد فهم او هستیم، تفهم یا فهم همدلانه داشته باشیم (نک: کرایب، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱).

۴. لوازم اعتقاد به مسیحیت به عنوان یک دین «شخص محور»

اعتقاد به مسیحیت نیز به عنوان یک دین «شخص محور» لوازمی به دنبال دارد که آن‌ها نیز از نظر سطح اهمیت در یک درجه نیستند. در اینجا متناظر با لوازمی که برای دین اسلام به عنوان یک دین «متن محور» بر شمردیم، برای دین مسیحیت نیز بر خواهیم شمرد که عبارتند از: ۱) به لحاظ کلامی؛ ۲. به لحاظ علمی که پیرامون آن شکل می‌گیرد؛ ۳. از جهت نوع دینداری پیروان آن

۱.۴. لوازم اعتقاد به مسیحیت به لحاظ کلامی

۱. نخستین لازمه کلامی اعتقاد به مسیحیت به عنوان یک دین «شخص محور» این است که در آن امکان استنباط احکام کلی به‌سختی امکان‌پذیر است. چون عیسی (ع) هر گفتاری و هر کرداری که داشته است یک گفتار یا کردار خاص بوده است و با تکلف می‌توان از کردار و گفتار خاص پیامبر، احکام کلی استنباط کرد. برای مثال، وقتی ما مشاهده می‌شود که حضرت عیسی به همسایه‌اش نیکی می‌کند، نمی‌توان از آن حکم کلی «احترام به همسایه» را استنباط کرد؛ زیرا ممکن است در آن همسایه به‌جز همسایگی ویژگی‌های دیگری هم دخیل بوده باشد که به احترام او منتهی شده است که آن‌ها را نمی‌دانیم. بنابراین، ما تنها می‌توانیم رفتارهای جزئی او را مشاهده کنیم و دیگر نمی‌توانیم از آن‌ها حکم کلی را نیز استخراج کنیم.

البته، این لازمه در آن دسته از ادیان «متن محور» که احکام کلی در آن‌ها بیان نشده است، وجود دارد، ولی غالباً در اکثر ادیان «متن محور» اعم از یهودیت، اسلام و زرتشت احکام کلی بیان شده است. در متون اناجیل اربعه نیز گفته‌ها و قواعد کلی در کلام حضرت مسیح به چشم می‌خورد، اما باید توجه داشت که از نظر مسیحیت، متون اناجیل روایت تاریخی مؤلفین آن‌ها از زندگی عیسی است و نه وحی الاهی.

۲. در مورد پیشین گفته شد که در زندگی عیسی مسیح (خدای مجسم) حوادثی رخ داده است اما تنها می‌توان از آن یک حکم جزئی استنباط کرد، اما در این شماره بحث بر سر این است که چگونه می‌توان حکم آن دسته از حوادث و اعمالی که اساساً در زندگی خدای مجسم پیش نیامده است را فهمید. برای مثال، وقتی که عیسی (ع) ازدواج نکرده است^۱ ما چگونه می‌توانیم نظر

۱. البته، طبق قولی حضرت عیسی (ع) ازدواج نکرده است.

حضرت عیسی درباره ازدواج را بفهمیم؟ این واقعه‌ای است که اصلاً در زندگی حضرت عیسی رخ نداده است و به همین دلیل ما نمی‌توانیم هیچ اطلاعی درباره آن ولو به نحو جزئی هم داشته باشیم، اما اگر خدا پیام داده بود و یا این که حضرت عیسی (ع) فرموده بودند: «ای مردم ازدواج کنید» هرچند خودش هم ازدواج نکرده بود، امکان استنباط یک حکم کلی از آن وجود داشت. البته، این مشکل درباره موضوعاتی که قرآن یا پیامبر اکرم (ص) درباره آن‌ها صحبتی نکرده‌اند هم وجود دارد، اما در مقایسه با مسیحیت به مراتب کمتر است.

۳. همه افعال و گفتار عیسی (ع) هم باید لزوماً صحیح و صادق باشند و هم باید یک شاهد و ناظری داشته باشند. از این جهت باید لزوماً صحیح و صادق باشد که ادعا بر این است که او در واقع، خداست و به همین دلیل امکان ندارد که از او عمل خلافی صادر شود. این ادعا که از خدا کار نادرستی سر نمی‌زند، به دو صورت تقریر شده است: یکی این که سخن و فعل خدا فوق خوب و بد است. به تعبیر آنسلم قدیس فعل خدا فوق نیک و بد است و درباره او نمی‌توان سخن از درست یا نادرست گفت. دیگری این که درباره فعل خدا هم می‌توان سخن از درستی و نادرستی گفت و خدا فراتر نیک و بد و درست و نادرست نیست، اما به تعبیر توماس آکویناس و پیروان او هر فعل و گفتاری که از خدا صادر می‌شود، لزوماً نیک و درست خواهد بود؛ زیرا قانون اخلاقی در اصل، بر ذات ضروری و ثابت الهی مبتنی است (کاپلستون، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵).^۱

افعال و گفتار عیسی از این جهت نیز باید شاهد و ناظری داشته باشد که او خود خداست و فی‌نفسه نیازی به این ندارد که فعلی انجام بدهد یا سخنی بگوید، بلکه اگر فعلی انجام می‌دهد یا سخنی می‌گوید لزوماً باید هدفی غیر از خود داشته باشد و به همین دلیل باید در منظر دیگران انجام پذیرد. خدا اگر فعلی انجام می‌دهد یا سخنی می‌گوید به منظور راهنمایی دیگران است و از آنجا که در فعل «راهنمایی کردن» لازم است تا حداقل دو شخص بر روی صحنه باشند تا عمل «راهنمایی کردن» واقع شود (ایزوتسو، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹)، لازم می‌آید که عیسی مسیح در خلوت خود هیچ کاری انجام نداده باشد.^۲

۱. همان وضعیتی که معتزله و اشاعره نسبت به یک‌دیگر داشتند، توماس آکویناس و آنسلم قدیس نیز مشابه همین تقابل را با یک‌دیگر داشتند. آنسلم مانند اشاعره بر این باور بود که هرچه آن خسرو کند شیرین بود و آکویناس مانند معتزله معتقد بود که هر آنچه خوب است خدا انجام می‌دهد.

۲. اما این لازمه درباره حضرت محمد (ص) ضرورتی ندارد؛ زیرا محمد یک انسان بود و انسان در خلوتش افعال گوناگونی انجام

۲.۴. لوازم اعتقاد به مسیحیت به لحاظ علمی که پیرامون آن شکل می‌گیرد

با توجه به نقش محوری‌ای که عیسی در مسیحیت دارد، کاملاً طبیعی است که هر علمی که به نحوی ارتباط با عیسی پیدا می‌کند، جایگاه مهم و نقش برجسته‌ای در جهان مسیحیت پیدا کند. عیسی منشأ شکل‌گیری علوم و مباحث مهم و گوناگون مانند نجات‌شناسی، انجیل‌شناسی، کلیساشناسی، فیض و فدیه است. همه این علوم به نوعی با شخص عیسی ارتباط پیدا می‌کند. به همین دلیل نخستین علمی که در حوزه مسیحیت در اولویت قرار می‌گیرد «مسیح‌شناسی» است. مسیح‌شناسی خود انبوهی از نظریات متعدد پیرامون مسیح را شامل می‌شود. ایمان واقعی به عیسی مسیح نزد همه مؤمنان یکسان نیست. اندک اطلاعی از «الاهیات» تاریخی، خیلی زود این حقیقت را آشکار می‌کند (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۸۸). علوم دیگری مانند انسان‌شناسی مسیحی، صلیب‌شناسی و ... نیز در پرتو «مسیح‌شناسی» پدید آمده‌اند.

«مسیح‌شناسی» موجب پدید آمدن هنر مقدس نیز شده است. اعتقاد و باور به ساختن تندیس‌هایی از عیسی مسیح و مریم مقدس و تقدس آن، به گسترش هنر مجسمه‌سازی و نگارگری در مسیحیت منجر شده است. سنت مجسمه‌سازی و نگارگری یکی از مشخصات اصلی میراث فرهنگی مسیحیت است. تمثال‌هایی از عیسی و مریم مقدس تقریباً تمام بناهای مذهبی مسیحیان را تحت پوشش خود قرار داده است. احترام و ارزشی که مسیحیت برای تندیس عیسی، مریم مقدس و صلیب قائل است، جالب و قابل ملاحظه است. این موارد تا حد زیادی خودشان را در زندگی شخصی و اجتماعی جامعه مسیحی جای داده‌اند. اهمیت و توسعه هنرهایی چون مجسمه‌سازی، صلیب‌سازی، نگارگری و موسیقی همگی از لوازم اعتقاد به مسیحیت رایج است.

در یک کلمه می‌توان گفت که آبخور تمامی علوم مقدس و همچنین هنر مقدس در مسیحیت «شخص مقدس»؛ یعنی عیسی مسیح است.

۳.۴. لوازم اعتقاد به مسیحیت به لحاظ نوع دینداری پیروان آن

اگر بپذیریم که وحی از نظر مسیحیت عبارت است از «ورود خدا به قلمرو تجربه بشری» که به

می‌دهد. فقط وقتی خدا پیامی به او ابلاغ می‌کند لازم است تا آن پیام را به مردم برساند؛ زیرا رساندن پیام مخاطب می‌خواهد و باید در حضور مردم باشد.

منظور اثرگذاری بر انسان و تاریخ بشر صورت گرفته است و ایمان نیز به معنای دیدن، ادراک کردن و تعبیر کردنِ حوادث به طریقی خاص است، آنگاه این ادراک و آگاهی دینی کل حیات انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که شخص مؤمن همواره احساس می‌کند که با خدا ارتباط دارد و خدا نیز با او ارتباط دارد. کل زندگی مؤمن به مثابه یک «موقعیتی خاص» خواهد بود که آگاهی نسبت به آن در او یک آمادگی و استعدادی را پدید می‌آورد تا همواره رفتار و واکنشی مناسب با آن نشان دهد (هیگ، ۱۳۷۶، ص ۱۵۵). به این نوع از ایمان، «ایمان زیسته شده» می‌گویند. مؤمن واقعی نمی‌تواند بدون ایمان زندگی کند. متعلق ایمان - هر چیزی باشد: الله، وجود نظمی کلی و بنیانی در هستی، عیسی مسیح و ... - چنان در خفایای وجودی مؤمن ریشه دوانیده که افکار، گفتار و کردار او را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که موجب یک اتحاد وحدانی از همه ابعاد زندگی مؤمن می‌شود که سمت و سوی واحدی دارد. این معنا از ایمان در جایی رُخ می‌نماید که دیگر میان انسان و ایمانش، قضایا و مفاهیم، حاکم نیست، بلکه در واقع، ایمان روحی است که در درون آدمی نهفته است، در عقل انسان نفس می‌کشد، در قلب او می‌تپد و بالاخره انسان با آن می‌زید.

نتیجه‌گیری

هرچند اسلام و مسیحیت هر دو از ادیان وحیانی به‌شمار می‌روند، اما در ماهیت وحی با یک‌دیگر اختلاف نظر اساسی دارند. اسلام معتقد است وحی الهی از طریق پیام او در قالب الفاظ قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و دیدگاه غالب بر این است که از طریق آیات قرآن می‌توان به هدایت و رستگاری دست یافت، اما دیدگاه غالب در مسیحیت این است که وحی الهی از طریق فعل خدا و تجسد^۲ او در قالب شخص عیسی صورت گرفته است. این دو نگاه متفاوت به وحی هر کدام مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و مستلزم مجموعه‌ای از لوازم‌اند که از مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر می‌توان نتایج زیر را گرفت:

۱. اثبات برخی پیش‌فرض‌هایی که دیدگاه مسیحیت نسبت به وحی بر آن استوار است، در مقایسه با اسلام به مراتب دشوارتر است. به عنوان نمونه، دیدگاه خاص مسیحیت نسبت به ماهیت وحی،

1. message
2. incarnation

معلول انسان‌شناسی مبتنی بر گناه ذاتی و خداشناسی مبتنی بر تجسّد است. اثبات این دو باور با تکلفات فراوانی مواجه است. اثبات این که قرآن کلام خداست به مراتب ساده‌تر از اثبات این است که عیسی تجسّد خداست.

۲. مهم‌ترین نکته‌ای که از مقایسه لوازم کلامی اسلام و مسیحیت به دست می‌آید این است که استنباط احکام کلی، دست‌یابی به احکامی که در زندگی شخص عیسی پیش نیامده و همچنین دست‌یابی به حکم مسائل مستحدثه در مسیحیت به دلیل این که بر شخص عیسی مبتنی است، در مقایسه با اسلام که مبتنی بر متن قرآن است، دشوارتر است.

۳. این دو نگاه متفاوت به ماهیت وحی باعث شده است تا علومی مانند «مسیح‌شناسی» و همچنین هنرهای ماندگارگری و مجسمه‌سازی در مسیحیت شکل بگیرد و از زمره علوم و هنرهای مقدس نیز به شمار روند، در حالی که معادل بحث «مسیح‌شناسی» در مسیحیت بحث «توحید» در اسلام است. علم محمد شناسی یا پیامبرشناسی اصلاً در اسلام موضوعیت ندارد و هنرهای چون مجسمه‌سازی در اسلام به دلیل حساسیت شدید نسبت به هر آن چه که بتوان آن را به نوعی بت‌پرستی تلقی کرد یا مشابه آن باشد، مردود دانسته شده است؛ به همین دلیل ساختن هر نوع مجسمه یا تندیس از پیامبر را جایز نمی‌دانند.

۴. وقتی که مظهر وحی الاهی در اسلام متن قرآن دانسته می‌شود، دینداری و ایمان به وحی بیشتر جنبه شناختی و نظری پیدا کرده و بر جنبه احساسی و تجربی آن غلبه پیدا می‌کند. ایمان شخص مؤمن در واقع، نوعی پذیرش عقلی مضمون وحی و واکنش نسبت به پیام معقولی است که از جانب خدا ابلاغ شده است، اما وقتی که مظهر وحی در مسیحیت شخص عیسی دانسته می‌شود، دینداری و ایمان به وحی بیشتر جنبه تجربی و احساسی پیدا کرده و بر جنبه شناختی و نظری آن غلبه پیدا می‌کند. ایمان شخص مؤمن در واقع، نوعی تعهد دوجانبه بین مؤمن و شخص مسیح و نشان دادن واکنش نسبت به این تعهد خواهد بود؛ به گونه‌ای که در خفایای وجودی مؤمن ریشه دوانیده و افکار، گفتار و کردار او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵. وقتی که وحی از مقوله قول دانسته شود، می‌توان آن را به صورت متن مکتوب درآورد و چنانچه در طول تاریخ اصالت آن حفظ شود - مانند قرآن - یک منبع متفق‌علیه و قابل اعتمادی در اختیار مؤمنان قرار می‌دهد که به هنگام اختلافات می‌توانند به آن مراجعه کنند، اما اگر وحی را از مقوله تجسّد و شخص بدانیم، دیگر نمی‌تواند مانند متن تداوم تاریخی داشته باشد.

از مقایسه این دو دیدگاه نسبت به «ماهیت وحی» می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که این دو دیدگاه، نسبت به یک‌دیگر هم نقاط قوتی دارند و هم نقاط ضعفی - البته، با ترجیح دین «متن‌محور» - به همین دلیل هیچ‌کدام از این دو نمی‌توانند غرض از وحی الاهی را که همانا دینداری، هدایت و سعادت نوع بشر است، به‌طور کامل برآورده سازند. هر دوی متن و شخص توأمان لازم هست. بهترین نمونه‌ای که در آن متن و شخص جمع شده است، مذهب شیعه است که ضمن این‌که وحی را از مقوله قول و متن می‌داند (قرآن کریم)، معتقد به شخص پیامبر و امام معصوم به عنوان الگوی کاملی از متن و مفسر واقعی آن نیز هست.

Archive of SID

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ارکون، محمد. (۱۳۶۲). چگونه قرآن بخوانیم. ترجمه: حامد فولادوند. تهران: چاپخانه آرمان.
- اسپیلکا، برنارد و دیگران. (۱۳۹۰). روان‌شناسی دین. ترجمه: محمد دهقانی. تهران: انتشارات رشد.
- انجیل.
- ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۹۳). خدا و انسان در قرآن. ترجمه: احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پیترز، فرانسیس ادواردز. (۱۳۸۴). یهودیت، مسیحیت و اسلام. ترجمه: حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حجتی، سید محمد باقر. (۱۳۷۲). تاریخ قرآن کریم. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، ابومنصور. (۱۳۸۱). الاحتجاج. ترجمه: بهزاد جعفری. تهران: انتشارات اسلامیه.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۷). دیباچه‌ای بر فلسفه قرون وسطی. ترجمه: مسعود علیا. تهران: انتشارات ققنوس.
- کرایب، یان. (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی کلاسیک (مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل). ترجمه: شهناز مسئی پرست. تهران: انتشارات آگه.
- لاهیجی، شیخ محمد. (۱۳۳۷). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تهران: انتشارات کتابفروشی محمودی.
- محدثی، حسن. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی دین (روایتی ایرانی). تهران: نشر یادآوران.
- مک گراث، الستر. (۱۳۸۵). در آمدی بر الاهیات مسیحی. ترجمه: عیسی دیباج. تهران: انتشارات کتاب روشن.
- نعمانی، شبلی. (۱۳۸۶). تاریخ علم کلام. ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی. تهران: انتشارات اساطیر.
- هیک، جان. (۱۳۷۶). فلسفه دین. ترجمه: بهزاد سالکی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- هیک، جان. (۱۳۹۰). اسطوره تجسد خدا [ویراسته]. ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی و محمد حسن محمدی مظفر. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

References

- Bible
- Bloesch, D. (1994). *Holy Scripture: Revelation, Inspiration and Interpretation*. The Paternoster Press Carlisle.
- Coward, H. (1988). *Scripture in the World Religion: A short introduction*. Oneworld Publication. Oxford ox2 7AR England.
- Martinich A. P. & Sosa D. (2001). *A Companion to Analytic Philosophy*. Blackwell Publishers.
- McGonagle, D. J. (2002). *New catholic encyclopedia*. Thomson gale.
- Newby, G. D, A. (2004). *Concise Encyclopedia of Islam*. Oneworld Publications (Sales and Editorial) 185 Banbury Road Oxford OX2 7AR England.

Resources written in Arabic / Persian

- *Qoran*
- Arkoun, M. (1362 SH). *Cheguneh Qoran Bekhunim* (how should we recite the Qoran?). Translated by: Hamed Fouladvand. Tehran: Arman Printing House.
- Copleston, F.C. (1973). *Medieval Philosophy: An Introduction*. Translated by: Mas'oud 'Ulya. Tehran: Qoqnoos Publications.
- Craib, I. (1997). *Classical Social Theory: an Introduction to the Thoughts of Marx, Weber, Durkheim and Simmel*. Translated by: Shahnaz Musamma Parast. Tehran: Aageh Publications.
- Hick, J. (1990). *Philosophy of Religion*. Translated by: Behzad Saliki. Tehran: Huda International Publications.
- Hick, J. (2005). *The Metaphor of God Incarnate*. Translated by: Abdul Rahim Sulaymani & Muhammad Hasan Muhammadi Muzaffar, as: Usture-i Tajassud-i Khuda (the myth of God embodied). Qom: University of Religions and Denominations Press.
- Hujjati, M.B. (1372 SH). *Tarikh-i Qoran-i Karim* (the history of the Qoran). Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islami Publications.
- Izutsu, T. (1980). *God and Man in the Koran*. Translated by: Ahamad Aaram. Tehran: Sherkat-i Sehami-i Enteshar.
- Lahiji, M. (1337 SH). *Mafatih al-I'jaz fi Sharh Gulshan Raz*. Tehran: Mahmudi Bookstore Publications.
- McGrath, A. (2001). *Christian Theology: An Introduction*. Translated by: 'Isa Deybaj. Tehran: Kitab-i Roshan Publications.
- Muhaddisi, H. (1391 SH). *Jame'e Shenasi-i Din* (Rivayati Irani) [sociology of religion an Iranian narration]. Tehran: Yadavaran Publications.
- Nu'mani, Sh. (1386 SH). *Tarikh-i 'Ilm-i Kalam* (the history of theology). Translated by: Seyed Muhammad Taqi Fakhri Da'i. Tehran: Asatir Publications.
- Peters, F.E. (2003). *Judaism, Christianity and Islam: the monotheists*. Translated by: Hossein Tawfiqi. Qom: Mutale'at va Tahqiqat-i Adyan va Mazahib Center.
- Spilka, B.; Hood Jr., R. W& others (2003). *The Psychology of Religion: An empirical approach* (3rd ed.). Translated by: Muhammad Dehqani. Tehran: Rushd Publications.
- Tabarsi, A.N. (1381 SH). *Al-Ihtijaj*. Translated by: Behzad Ja'fari. Tehran: Islamiyyah Publications.

Archive of SID